



چکیده:

متن زیر پاسخی است به انتقادی، برگرفته از وبلاگ «قرآنیان»، نوشته جناب آقای سید محمد تقی حسینی ورجانی. متن کامل نوشته مذکور را می‌توانید در آدرس ذیل مشاهده فرمایید.

<http://h-varjani.blogfa.com/post/۵۶۵/شرك-نیست-۵۶۵>

کلیدواژه‌ها: قرآن، سید علی اصغر غروی، وبلاگ قرآنیان، سید محمد تقی حسینی ورجانی، شفاعت، دعاء، توسل به امامان، واسطه ساختن امامان و پیامبران، قوم یهود، نصاری، مسلمانان، حواریون، مائده الهی، پیامبر اسلام، حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع)، شرک، ایمان.

آیا خواندن اولیاء الهی با آموزه‌های قرآن تضاد دارد؟

«چندی پیش در فضای مجازی آقای علی اصغر غروی به باوری از باورهای شیعی معترض شده و آن را مخالف قرآن خوانده است. نامبرده در شرح آیه ۱۳ احقاف می‌گوید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا، پروردگار ما، مربی ما، تربیت کننده ما، برنامه دهنده ما، برنامه‌ریز ما، راهنمای ما، رهنمون ما، الگوی ما، فقط همین خدا است، هیچ کس دیگر نیست! شیعه در زمان احساس خطر می‌گوید یا ابالفضل؛ یا زمانی که وزنه‌ای می‌خواهد بردارد می‌گوید یا علی؛ خدا کو؟ خدا کاره‌ای نیست ... محسنین فقط خدا را می‌خوانند ...»

ما به علی اصغر غروی تنها با یک آیه از قرآن پاسخ می‌گوییم:

در آیه ۶۱ سوره بقره چنین می‌خوانیم: وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فِثَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ اَدْنٰی بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اَمْ يَطُؤًا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ...

قرآن خبر می‌دهد از قوم موسی؛ که آنان به خدا و رسالت پیامبرش اقرار کرده و ایمان آورده بودند و خدا از آسمان برای آنان غذای بهشتی (من و سلوی) نازل می‌کرد اما پس از چندی، قوم موسی ع اظهار کردند از غذای آماده خسته شده و دیگر بر این غذا تحمل ندارند.

آنان از موسی تقاضا کردند ای موسی تو خدایت را بخوان و از او بخواه تا برای ما سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیاز از زمین برویاند. موسای کلیم هم چنین کرد و خدا هم اجابت نمود. ...»

در پاسخ دوست عزیز و دانشور محترم، جناب آقای سید محمد تقی حسینی ورجانی به عرض می‌رسانم: بسیار برای تشیع ناب و نیز اهل سنت مایه سرافکنندگی و خسارت است و نیز برای امت وهن، که برای اثبات مطلبی نادرست و یا تأیید حقانیت امامت عترت، به مکالمه ناحق و ناشایست یهودان - بنی یعقوب - با موسی علیه‌السلام استناد نماییم.

در آیات عدیده از قرآن، خدای تعالی، قوم یهود و بنی اسرائیل - فرزندان یعقوب - را مورد شماتت و سرزنش قرار می‌دهد و آنان را، به جهت سرکشی‌ها و سرپیچی‌هایشان، موعود به وعده عذاب می‌سازد. مثل آیات زیر:



وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ
مُعْرِضُونَ (بقره ۸۳)

خدای تعالی از بنی اسرائیل پیمان سخت گرفته است که جز خدا کسی را بندگی نکنند، و به پدر و مادر
و خویشاوندان و یتیمان و درماندگان نیکی کنند، و نماز را برپا دارند و زکاة را بدهند، اما چنین نکردند و
فرمان خدای را پشت سر انداختند، مگر اندکی از ایشان، در حالی که بیشتر آنها از این فرمان اعراض کردند.
سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبدَلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ (بقره ۲۱۱)

ای پیامبر از این فرزندان یعقوب بیرس که چقدر به ایشان نشانه‌ی روشن دادیم، اما هم‌ایشان نعمت خدا
را، که همان آیات بینات است، مبدل و منحرف ساختند، آن هم وقتی که به وضوح بر ایشان عرضه شده بود.
آیا توجه نمی‌کردند که خدا سخت عقوب است؟!

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ إِنْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِالظَّالِمِينَ (بقره ۲۴۶)

بزرگان بنی اسرائیل، بعد از موسی از پیامبرشان درخواست فرمانده کردند، تا زیر لواء او در راه خدا
نبرد کنند، و به این خواست خود پای فشردند، زیرا از خانه و کاشانه‌هاشان بیرون رانده شده بودند، اما وقتی
تعیین فرمانده شد، و قرار به مواجهه با دشمن صادر گشت، روی برتافتند و پشت به قتال کردند، مگر اندکی
از آنها.

خدای تعالی از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده سرکرده بر آنها گماشت و فرمود: چنانچه نماز
بگزارید و زکاة بدهید و به رسولان من ایمان آورده باشید و آنها را پشتیبانی کرده باشید و قرضی نیکو به
خدا داده باشید، من بدیهاتان را می‌پوشانم و به باغهایی داخل می‌سازمتان که در آنها نهرها جاری است؛
(مائده ۱۲)

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا
ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ (مائده ۱۳)

اما به جهت شکستن پیمانشان ما (که خداییم) آنها را دورباش دادیم و دلهاشان را سخت گردانیدیم.
اینان کلام را از جایگاه‌هایش می‌گردانند و بهره‌مندی‌شان را از هدایت الهی فراموش کرده‌اند.

پیمان سخت دیگری هم خدای تعالی از فرزندان یعقوب گرفته و رسولانی را هم بر ایشان فرستاده، اما
هر بار که رسولی برای آنها آمده، اگر سخنی گفته که دلهاشان نخوایسته است، دسته‌ی از پیامبران را تکذیب
کرده‌اند و دسته‌ی را بقتل رسانده‌اند.

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ
فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يُقْتُلُونَ (مائده ۷۰)

بنی اسرائیل - فرزندان یعقوب - نه تنها در برابر موسی علیه‌السلام دست به نافرمانی زدند، بلکه با عیسی
علیه‌السلام هم از در ستیز درآمدند و او را خدا خواندند، در حالی که مسیح به آنها می‌گفت؛ ای بنی اسرائیل
خدایی را بندگی کنید که پروردگار من و پروردگار شما است، و شرک به خدا بهشت را حرام می‌گرداند و

جایگاه مشرک آتش است و ستمکاران را یاورانی نیست.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ
رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ
(مائده ۷۲)

فرزندان کافر شده یعقوب، توسط دیگر پیامبران هم مورد لعن و دورباش قرار گرفته‌اند. مثل داود و عیسی علیهما السلام، فقط به این خاطر که عصیان نموده‌اند و پیوسته تعدی و ظلم می‌کرده‌اند. از کارهای زشتی که مرتکب می‌شدند، دست برنمی‌داشتند و بسیاری از ایشان با دیگر کافران دوستی می‌کنند، و به همین جهت خدا بر ایشان خشم گرفته و آنها را در عذاب، جاویدان ساخته است. اگر اینان به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل گشته، ایمان می‌آوردند، کافران را به دوستی نمی‌گرفتند، ولی افسوس که بیشترشان تبه‌کارانند. پس حتماً ای پیامبر دشمن‌ترین مردم نسبت به اهل ایمان همین یهودانند.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ، وَلَوْ
كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ، لَتَجِدَنَّ
أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ... (مائده ۷۸ تا ۸۲)

کافران بنی اسرائیل، دعوت عیسی را هم جادوگری خواندند و خدا از عیسی علیه السلام محافظت فرمود.

... وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
مُّبِينٌ (مائده ۱۱۰)

بنی اسرائیل، به طور مطلق، بناء بر قول خدای تعالی در کتاب مجید، در برابر عیسی طغیان کردند و کلام او را جادوی آشکارا و روشن شمردند.

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ
مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (صف ۶)
و هنگامه‌یی که گفت عیسی پسر مریم ای بنی اسرائیل! - فرزندان یعقوب - به راستی که من رسول
خدا به سوی شمایم. تصدیق‌کننده هر آنچه که در پیش رو دارم از تورا، و مژده‌دهنده به رسولی که
می‌آید از پی من، نامش احمد است. پس همین که آمد مر ایشان را با بیّنات (دلایل روشن)، گفتند
این جادویی است آشکار.

یهودان کلام مُنزل الهی را از جایگاهش منحرف ساخته‌اند، چنین کرده‌اند و چنین می‌کنند.

مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا
لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء ۴۶)

از (جمله) آنان که یهودی بوده‌اند، جابجا می‌کنند کلام را از جایگاهش، و می‌گویند شنیدیم و
سربچی نمودیم. و گوش فرا ده (ای پیامبر)، بی آنکه بر گوش گیرنده باشی. و مراعاتمان کن چرخشی
بر زبان‌هاشان و زخم زبانی در دین، و چنانچه ایشان می‌گفتند شنیدیم و فرمان بردیم. و گوش فرا ده
(ای پیامبر) و نظاره کن ما را، هر آینه بود بهترین برای ایشان و پایدارترین. ولی دورباش دادشان
خدای به سبب کفرشان. پس ایمان نیاورند مگر اندکی.



... وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ
مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده ۴۱)

... و از آنان که یهودی شدند بسیار شنوندگان دروغند و بسیار گوش دهندگان به مردمی دیگرند که
نیامده‌اند نزد تو. به کژی می‌برند کلام را بعد از آنکه در جایگاه‌هایش (قرار داده شد). می‌گویند اگر
داده شدید این را، پس بگیردش. و اگر داده نشدید، پس پروا کنید. و هر کس را که بخواید خدای
آزمودنش را، پس هرگز (تو ای پیامبر) در اختیار نداری برای او از خدای چیزی را. آنان کسانی
هستند که نخواسته است خدای که پاکیزه گرداند دل‌هایشان را. برای آنها است در دنیا خاری و برای
آنها است در پایان عذابی بزرگ.

یهودان به گمان خود، تنها خود را دوستان و اولیاء خدا می‌دانند نه دیگر مردمان را، و خدای تعالی این
ادعایشان را خلاف عملشان معرفی می‌کند و می‌گوید؛ اولیاء الهی طالب مرگند در راه حق، اما شما به جهت
دستاوردتان از مرگ در راه خدا گریزانید و تمنای آن را ندارید.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (جمعه ۶ و ۷)

یهودان می‌گویند دوستان خدا در غل است و از او کاری ساخته نیست، اما خدای تعالی در پاسخ این
گمان باطل ایشان می‌فرماید: دوستان خدا (قدرت مطلقه او) باز است و ای کاش اینان ایمان می‌آوردند و
تقوی پیشه می‌کردند و احکام تورا و انجیل را برپا می‌داشتند تا ما از همه نعمتهای دنیا به آنها می‌دادیم.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ
يَشَاءُ وَلَيُرِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ، وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ،
وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ
أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (مائده ۶۴ تا ۶۶)

این مختصری است از حالات و اخلاق و اعمال یهود - بنی یعقوب - که در قرآن کریم مضبوط است،
و از همان ابتداء که همراه موسی حرکت کردند و از نیل عبور نمودند، از در نافرمانی و بهانه‌جویی درآمدند.
حال آیا انصاف است که ما برای اثبات یک مدعای نادرست خود به آیه‌یی استناد کنیم، که به اتفاق همه
مفسران، حاکی از عصیان و نافرمانی و سرپیچی بنی اسرائیل است در برابر دعوت موسی؟! فقط فخر رازی با
دلایل غیر برهانی می‌خواهد ثابت کند که درخواست بنی اسرائیل از موسی، متضمن گناه و معصیت نیست.
طبرسی هم در مجمع‌البیان به این نکته اشاراتی گزرا دارد و می‌گوید بعضی چنین گفته‌اند، ولی قول آنها را
مردود می‌شمارد و بر عصیان بنی اسرائیل صحه می‌گزارد. میزان توضیحی نداده، الجواهر و المنار هر دو این
درخواست بنی اسرائیل را دنباله نافرمانی‌های پیشین آنها قلمداد کرده و آن را نشانه خوی عصیانگر و متمرد
آنها دانسته‌اند.

خلاصه کلام آنکه خدای تعالی از آسمان چیزی بر قوم موسی نازل نفرموده و آنها را به تبعیت از نظام
اسباب دعوت کرده و گفته است؛ نعمتهای من که شما هم طالب آن هستید، در این شهر مجتمع است. داخل

شهر شوید تا از آنها برخوردار گردید. ولی آنها فرمان الهی را نافرمانی کردند تا آنکه خاری و درماندگی و فقر و بیچارگی بر آنها زده شد. ورود به شهری پر نعمت را پزیرا نگشتند و نتیجه آن در بدری و آوارگی شد. از اتفاق، دعاء آنها در بیرون دروازه شهر مستجاب نگشته است، زیرا نعمتها داخل شهر بوده است! که باید سراغ آنها می رفتند، ولی از پیروی موسی و فرمان خدا سر باز زدند و خود را از همه نعمات محروم ساختند. چگونه دعاء قومی که به پیامبرشان می گویند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مانده ۲۴) «تو و پروردگارت بروید و هردو نبرد کنید و شهر را فتح کنید ما اینجا نشسته ایم»، مستجاب گردد؟! خدای تعالی می فرماید؛ اگر اهل کتاب به متن تورا و انجیل عمل می کردند، از آسمان و زمین، از بالای سر و زیر پا، از شاخه های درختان پر بار و باران که بالای سر است و از زیر پا که زمین حاصلخیز است و از خوراکی های آن، برکات وافر در اختیارشان می نهادیم. اما اهل کتاب تاکنون چنین نکرده اند. با این حال می بینیم وضع مادی و دنیوی آنها بسیار بهتر است از وضعی که مسلمان ها در شرایط کنونی دارند. چرا چنین است؟! چون نظام عالم نظام اسباب است، و هر کس به اندازه سعی خود دریافت می کند و خدای تعالی نقصانی در نتیجه سعی او پدیدار نمی سازد.

... وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری ۲۰)

... و هر کس خواسته است کشتزار دنیا را، می دهیمش از آن، و نیست مر او را در آخرت هیچ بهره یی.

نتیجه بحث اینکه: ۱- دعاء به معنای از خدا خواستن، در چارچوب نظام اسباب مستجاب می گردد.

۲- استجاب دعاء فقط توسط ذات باری تعالی صورت می گیرد، طبق آیات زیر:

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ... (غافر ۶۰)

و گفته است پروردگارتان که بخوانید مرا تا پاسخ گویم شما را ...

إِذْ تَسْتَفِئُونَ رَبُّكُمْ فَاَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (انفال ۹)

اگر فریادرسی بخواهید از پروردگارتان، پس پاسخ داده است شما را، که من یاری رساننده ام شما را با هزار فرشته صف کشیده.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ... (بقره ۱۸۶)

و هرگاه جو یا شود از تو بندگان من از من، پس همانا من نزدیکم، پاسخ دهم دعوت نیایش کننده را، هرگاه که خوانده باشد مرا ...

د: «فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء ۸۸)

پس پزیرا شدیم او را و نجات دادیمش از اندوه، و این چنین نجات می دهیم مؤمنان را (دعاء یونس)

فَاَسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (انبیاء ۹۰)

پس پزیرا شدیم او را و ارزانی او داشتیم یحیی را و شایسته گردانیدیم برای او جفت او را. به راستی که ایشان پیوسته می شتافته اند در انجام نیکی ها و می خوانده اند ما را به دلگرمی و بیمناکی (دعاء زکریاء)

ایمان آورندگان به رسول اکرم صلوات الله علیه، هرگز از او نخواستند که میان آنها و خدای تعالی واسطه شود. نه در قرآن چنین درخواستی هست و نه در روایات. قرآن مجید وقتی از تقابل امته با رسولان نشان سخن می گوید، در مقام مبارزه طلبی و تحدی امته و ناسپاسی آنها می فرماید؛ این دسته از امته از رسولان نشان می خواستند تا از خدا چیزی یا چیزهایی را طلب کنند، که به گمان اینها، موجب بزانو درآمدن پیامبران می شد. علیرغم این، هیچگاه خدای تعالی، جهت برآورده ساختن طلب آن مردمان، نظام خود را تغییر نداده و



مطالبات آنها را پاسخ نگفته است. بلکه به انبیاء گفته است: شما رسولان من، هر یک از مطالبات ایشان را هم که بانجام رسانید، آنها ایمان نخواهند آورد.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ... (انعام ۱۲۴)

و هرگاه پیامد ایشان را نشانه‌ی گفتند: هرگز ایمان نیاوریم تا آنکه داده شویم مانند همان چیزی که داده شده به فرستادگان خدا. خدا داناترین است که چگونه و کجا بنهد رسالت خویش را

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا، أَوْ تُكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّحِيلٍ وَعَنْبٍ فَتَفْجُرَ الْأَنْهَارَ حَلَالَهَا تَفْجِيرًا، أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا، أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْفَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُرِّيكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نُّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (اسراء ۹۰ تا ۹۳)

و گفتند هرگز ایمان نیاوریم مگر تو را، تا آنکه که بازشکافی ما را از زمین چشمه‌ی، یا باشد مگر تو را بوستانی از نخل و تاک، پس بشکافی جوی‌ها را در میانه‌هایش، چه شکافتنی! یا فروریزی آسمان را آنگونه که گمان برده‌ای، بر ما، پاره‌پاره، یا بیاوری خدای را و فرشتگان را رو در رو، یا باشد مگر تو را خانه‌ی از زیور، یا بالاروی در آسمان، و هرگز ایمان نیاوریم به بالا رفتن، تا آنکه فرود آری بر ما کتابی که بخوانیمش. بگو پاکیزه است (از کاستی) پروردگار من! آیا بوده‌ام کسی جز بشری فرستاده شده؟!؟

۳- و پرسش حواریون عیسی از او در خصوص اینکه آیا پروردگار او می‌تواند «مائده»-ی از آسمان فرورفتند، بعد از ایمان آوردنشان به عیسی بوده است. و مائده الهی را همه حکماء مسلمان «نزل وحی و کتاب» دانسته‌اند که مشتمل است بر انواع علوم و حکمتها و معارف و احکام، و نیز متضمن غذاء دلها و قوت نفوس و حیات و ذوق آنها باشد. و قطعاً این «مائده» خلاف آن «مائده»-ی است که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در آغاز خطبه ۲۰۱ می‌فرماید:

ای مردم! وحشت نکنید در پیمودن راه هدایت، از اندک بودن رهروانش. زیرا مردم هرآینه بر سر «مائده»-ی اجتماع کرده‌اند که سیری آن کوتاه است و گرسنگیش طولانی.

و حواریون عیسی، چون به رسالت عیسی ایمان آورده بودند، نگفتند «ادْعُ لَنَا رَبَّنَا»، بلکه به عنوان یک پرسش از قدرت خدا و یک آینده‌نگری در راستای بقاء و دوام هدایت الهی آن را مطرح کردند. ازینرو است که خدای تعالی یهودان را «... أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده ۸۲) می‌خواند و نصاری را «... أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده ۸۲) می‌داند. بناء بر این استناد ناقد محترم به آیه ۶۱ سوره بقره، جهت اثبات این معنی که می‌توان در خواندن خدا و از آستان او چیزی را طلب نمودن، کسی را یا چیزی را واسطه قرار داد، کلاً بلا موضوع است و آیات قرآن کریم، خود نافی چنین واسطه‌گری است. آنچه از آیاتی از این دست مفهوم می‌گردد، مبارزه طلبی و تحدی‌گری پیروان یا مخالفان پیامبران است، تا ثابت کنند خدای پیامبران، غرضه و توان برآورده ساختن مطالبات بندگان را ندارد. به همین جهت هم گفتند: «... يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...» (مائده ۶۴)

و اما آنچه را هم که در شأنیت و هویت و جایگاه علمی حقیر گفته‌اند، بی هیچ محاجه‌ی می‌پذیرم، با این تعریض که امیدوارم سیادت را به عمد از جلو اسام حذف نکرده باشند، هر چند نه موجب تزکیه و تقوی می‌گردد، و نه ایجاد علم می‌کند.